# دور هرمونتیک در استظهار از صدر و ذیل

یکی از اساتید بزرگوار فرمودند - چندباری هم در یزد محضرشان سؤال و جواب شد - ایشان محکم می‌گفتند که این معنا ندارد که ذیل کلام، قرینه بر صدر آن شود. مبنای ایشان این بود. می‌گفتند: وقتی کلام جلو می‌رود، صدر می‌تواند ذیل را تفسیر کند. چون صدر در ذهن ما آمده است و به وسیله‌ی آنچه که در ذهن ما آمده است، کشف می‌کنیم که در دنباله هم هر چه می‌آید چیست. اول طبیعی ذهن ما این است که در ابتدا، کلام مقصود از جمله را درک می‌کنیم و صدر را قرینه بر ذیل می‌گیریم. اگر در ذیل چیزی آمد که ظاهرش جور در نمی‌آمد، صدر را مفسر آن قرار می‌دهیم. ولی گمان من به این صورت نیست. به‌وضوح مواردی دارد؛ مثال‌های واضحی دارد که هم صدر می‌تواند قرینه‌ی بر ذیل باشد و هم ذیل قرینه‌ی بر صدر باشد.

شاگرد: طبیعی این است که ذیل، قرینه بر صدر باشد.

استاد: نمی‌توان گفت طبیعی این است.

شاگرد: چون ذیل می‌آید و چیزی را که قبلا آمده است، تفسیر می‌کند. مفسَّرش که باید قبل باشد تا آن را تفسیر کند.

شاگرد ۲: در «رایتُ اسدًا یرمی»، ابتدا اسد هست و بعد ذیلش «یرمی» می‌آید تا مراد از آن واضح شود.

استاد: خیلی از موارد وجود دارد که وقتی در صدر کلام قرینه می‌آوری، بقیه‌ی آن هم معلوم می‌شود.

شاگرد ۳: «رایتُ اسدًا یرمی» فرق می‌کند. هر کدام از کلمات دارای معانی است که جمله تمام شده و می‌خواهد بگوید ذیل این است.

استاد: می‌گویی‌م «خورشید با تابندگی خود جهان را روشن می‌کند». چه کسی است که این جمله را نفهمد و در آن ابهام داشته باشد؟! مفهومی روشن است. حال در ابتدای همین جمله یک کلمه بیاوری. بگویی‌د «رسول اللّه صلّی‌اللّه‌علی‌وآله خورشیدی است که با تابندگی خود جهان را روشن می‌کند». «تابندگی» قبلی چه تابشی بود؟ تابش نور حسی بود. «جهان» کدام جهان بود؟ جهان فیزیکی خاکی بود که نور می‌تابید و روشن می‌شد. الآن که در ابتدای کلام، نام مبارک حضرت را بردم، حال تابندگی به‌معنای علم و هدایت شد. جهانی که روشن می‌شود، جهان نفوس است. یعنی با قرینه‌ی صدر کلام تا اسم حضرت را شنیدی در ادامه به ذهن شما تابندگی حسی نمی‌آید که بگویی‌د به آسمان نگاه کنم و ببینم حضرت کجا هستند! اصلًا چشم شما به آسمان نمی‌رود. قبلش می‌رفت. پس بنابراین می‌تواند به این صورت باشد. این‌که شما می‌گویی‌د طبیعی است، یعنی همیشه باید ذیل قرینه‌ی صدر باشد. درحالی‌که در این‌جا برعکس است. صدر، قرینه‌ی معنا کردن ذیل شد. من مثال زدم تا بگویم این‌طور نیست که حتمًا باید ذیل باشد. بلکه برعکس شد.

شاگرد: در «الست ُاولی بکم من انفسکم»، چون صدر است، قرینه بر این است که «من کنت موالاه» به‌معنای اولویت است.

استاد: بله؛ حضرت علیه السلام ابتدا فرمودند: «الست أولی بکم من انفسکم»، بعد فرمودند: «من کنت موالاه». یعنی این «موالاه» همان اولویتی است که در صدر آمده است.

شاگرد ۲: بحث در وضع طبیعی بود. خلاف هم دارد اما وضع طبیعی به چه صورت است؟

استاد: وضع طبیعی در زبان کل بشر همانی است که می‌گویند دور فهم یا دور هرمونوتیکی. طبیعی آن است. یعنی وقتی یک کلامی را می‌گویند، اصل بر این است که هنوز که کلام تمام نشده است، ذهن شما مدام می‌رود و برمی‌گردد.

شاگرد: محتملات را بررسی می‌کند.

استاد: بررسی می‌کند. تناسب حکم و موضوع را در نظر می‌گیرد. عقلای اصلی ندارند که بگویند همینی را که اول شنیدی بگیر و برو. اصلشان بر اقامه‌ی دور است. یعنی دور تفسیری را عقلاء مرتب دارند. بناءگذاری ندارند که آن را کنار بگذارند. دور فهم را اقامه می‌کند. یعنی ذهنش مرتب نگاه می‌کند که متکلم چه می‌گوید. کجای کلام او قرینه است. اگر اول برای اخیر اظهر است، با اول اخیر را معنا می‌کند. وقتی به اخیر رفت و قرینه‌ی اظهر را پیدا کرد، با اخیر، اول را معنا می‌کند. به عبارت دیگر دور چه کار می‌کند؟ به‌دنبال اظهر است. می‌خواهد ببیند اظهر کدام است. الآن که من اسم حضرت را در ابتدای جمله بردم ... .

شاگرد: آن اسمی که شما بردید، هنوز متصف به قرینیت نشده است، الا اینکه بعدش بیایید.

استاد: بعدش می‌آید. چرا او را بر تابش حسی مقدم می‌کنیم؟ چرا سرمان را بالا نمی بریم تا در آسمان نور حسی برای حضرت ببینیم؟ به‌خاطر اینکه از اطلاعاتی که داریم می‌دانیم و قرینه‌ی اظهریت است بر اینکه حضرت خورشید و نور ملکوتی و معنوی و علم است. مقصود من از این جمله نور حسی، عالم خاک نبود.

شاگرد ۲: علی أی ّحال تفاوت نمی‌کند که شما قبلش بگویید پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خورشید است یا بعدش بگویید.

استاد: اگر بعدش بگویم، واقع می‌شود. اینها ظرافت کاری‌های سطح پنجم زبان است. کسانی که انشاء می‌نویسند را دیده‌اید؟ اگر بخواهند واقع در نفوس باشد، اول خورشید را می‌گویند. توصیف می‌کند و در آخر می‌گوید من که از اول خورشید گفته‌ام، منظورم حضرت صلّی اللّه علیه و آله بود.

شاگرد: معنا در ذهن عوض نمی‌شود. تصویر از نور، همان نور و از جهان همان جهان است. فقط تنظیر می‌شود.

استاد: بله، روی نظام اصل موضوعی مدلول تصدیقی آن تفاوت می‌کند. مدلول‌های تصوری تکان نمی‌خورد. با قرینه‌ای که متکلم اقامه می‌کند، مراد او از لفظ به‌عنوان مدلول تصدیقی تفاوت می‌کند.

شاگرد ۲: در مشترک لفظی خیلی واضحتر است. الآن در حالت مجاز و حقیقت رفتید. مثلاً در جمله‌ی «The mouse is eating on the table» و جمله «The mouse is broken on the table». موش روی میز غذا می‌خورد و موس روی میز شکسته است. «The mouse» متشرک لفظی است و لذا ترجمه نمی‌شود. هر جا مشترک لفظی داشته باشیم، دلالت تصوری هم نداریم. یعنی دلالت تصوری ساکت است.

استاد: در آنجا هم همین است. در مشترک لفظی که استعمال لفظ در اکثر از یک معنا می‌کنیم ... .

شاگرد: مشترک لفظی مربوط به وضع است، استعمال نیست.

استاد: وقتی استعمال می‌کنیم و قرینه‌ی معینه می‌آوریم، داریم با قرینه چه کار می‌کنیم؟ وقتی می‌گویید: «رایت ُعینا ًّ»، می‌خواهید دو تا را قصد کنید. هم بگویید چشمه و هم چشم. «باکیة» را می‌آوردی تا بگویید مقصودم چشم بود و «جاریة» را می‌آوردی برای اینکه بگویید مقصود من چشمه بود. با قرینه دارید چه کار می‌کنید؟ دارید دو باب‌گانی مدلول تصوری را صدا می‌زنید. این جور نیست که شما از مدلول تصوری بی‌نیاز باشید. با قرینه‌ی «جاریة» دارید وضع «عین» برای چشمه را از خزینه‌ی ذهنتان صدا می‌زنید.

شاگرد: منظورم این است که متعین نیست و الا حتما ً قرینه هست.

استاد: بله، تعین آن مقصود من نبود.

شاگرد: در مدلول تصوری متعین نیست. مثال‌هایی که زدید این بود که مدلول تصوری داریم، بعد با این قرینه دارید به مدلول دیگری می‌روید، اما عرض من این بود که از اول ممکن است مدلول تصوری ما پنج تا باشد. در «رایت عینا ًّ» همه‌ی معانی حاضر هستند، نه اینکه متعین باشد.

استاد: درست است. یعنی کسانی که به حق، قائل به استعمال لفظ در اکثر از یک معنا هستند، همین را به‌وضوح می‌گویند. می‌گویند وقتی شما یک لفظ را می‌گویید ... . حتی چندبار دیگر هم عرض کردم. صاحب وقایة، آشیخ محمدرضا گفته‌اند: شیخ عبدالکریم بعد از اینکه مقاله من را دیدند، از من هم جلوتر رفتند. من می‌گویم اگر مشترک لفظی قرینه نداشته باشد مبهم می‌شود. ایشان فرموده‌اند اگر مشترک لفظی قرینه‌ی بر هر کدام نباشد، ظهور در همه‌ی آن‌ها دارد. حاج شیخ در عام استغراقی شاهد آوردند. حاج شیخ فرمودند: عام استغراقی چیست؟ هیچ قرینه‌ای هم نیست. چون عام استغراقی است آن را حمل می‌کنید به انحلال حکم به تک‌تک افراد عام استغراقی.

---

بازبینی #1
ایجاد شده 27 ژوئیه 2024 16:00:33 توسط ... .
به روزرسانی شده 27 ژوئیه 2024 16:00:59 توسط ... .